



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

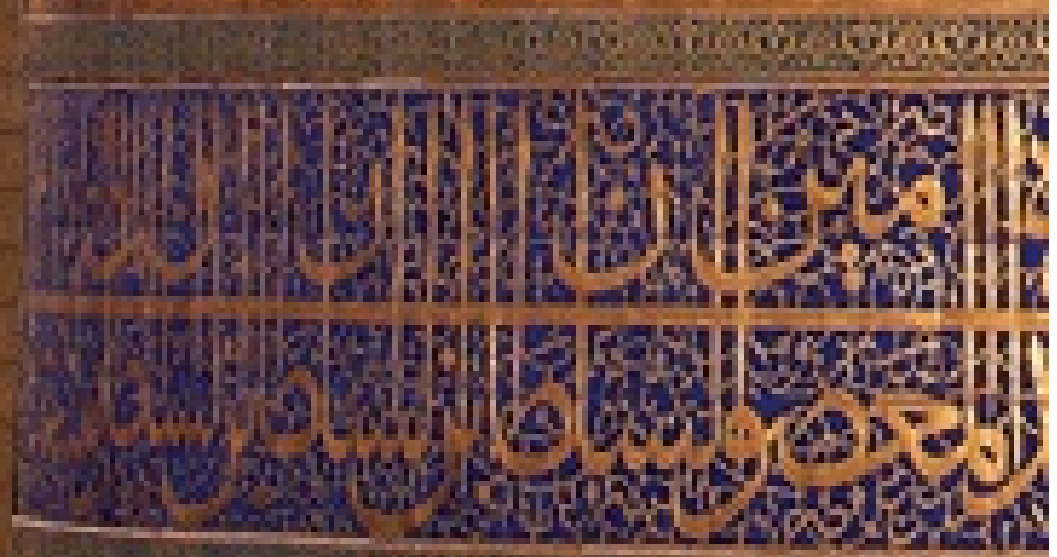
www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

ستایش و سوگ

امام رضا علیه السلام

در شعر

سید جعفر شهیدی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ستایش و سوک امام رضا علیه السلام در شعر

نویسنده:

جعفر شهیدی

ناشر چاپی:

کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	ستایش و سوک امام رضا علیه‌السلام در شعر
۷	مشخصات کتاب
۷	مقدمه مؤلف
۹	شعرهای عربی
۹	اشجع سلمی
۱۱	ابونواس
۱۲	ابومحمد بیزیدی
۱۳	صولی
۱۳	دعبل
۱۵	ابن معتز
۱۵	ابوفراس
۱۶	سوسی
۱۶	ابوبکر خوارزمی
۱۶	صاحب بن عباد
۱۹	ابن الحجاج
۱۹	ابن حماد
۲۰	ابن المشیع المدنی
۲۰	ضبی
۲۴	علی بن ابی‌عبدالله خوافی
۲۵	اربلی
۲۷	شعرهای فارسی
۲۷	مقدمه

۲۷	سنائی غزنوی
۳۰	خاقانی
۳۰	اوحدی
۳۰	خواجوی کرمانی
۳۱	ابن یمین
۳۳	ناصر بخاری
۳۵	عصمت بخاری
۳۸	شاه داعی
۳۹	ابن حسام
۴۳	جامی
۴۴	بسم الله خالق الکلام
۴۶	پاورقی
۴۷	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

ستایش و سوک امام رضا علیه السلام در شعر

مشخصات کتاب

بر گرفته از مجموعه آثار دومین کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام
نویسنده: شهیدی، سید جعفر.

مشخصات نشر: [مشهد]: کنگره جهانی حضرت رضا (ع)، انتشارات، ۱۳ -
مشخصات ظاهری: ج.

فروست: کنگره جهانی حضرت رضا (ع)؛ ۲۲.

وضعیت فهرست نویسی: برون سپاری.

یادداشت: فهرست نویسی بر اساس جلد سوم، ۱۳۶۸.

یادداشت: ص.ع به انگلیسی: A collection of the articles presented at the second world congress of
(Imam Reza (p. b. u. h).

یادداشت: عنوان روی جلد: مجموعه آثار دومین کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام ۱۳۶۵.ش.
یادداشت: کتابنامه.

عنوان روی جلد: مجموعه آثار دومین کنگره جهانی حضرت رضا علیه السلام ۱۳۶۵.ش.

موضوع: علی بن موسی (ع)، امام هشتم، ۱۵۳ - ۲۰۳ق. -- کنگره‌ها

رده بندی کنگره: ۱۳۶۵ ک/۹ BP۴۷

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۷

شماره کتابشناسی ملی: ۵۴۱-۶۶م

مقدمه مؤلف

بسم الله الرحمن الرحيم

چنان که می دانیم شعر ترجمان عاطفه و احساس انسانهاست. و چون در این نوع قیاس بیشتر از تخیل و وهم استفاده می شود، نه واقعیت خارجی، تأثیرش در طبیعت مردم بیش از قیاس های دیگر است.

و باز می دانیم در عربستان پیش از اسلام، برخی از تیره‌ها، از این هنر برای بازگویی مفاخر خود به مردمان و توجه آنان به خود سود می جستند. رئیس قبیله می کوشید با بخشیدن صلت بسیار به شاعر و پذیرای شایان از او، زبان وی را به ستایش خود و خاندان خود بگشاید، یا از او بخواهد تیره‌ی رقیب را نکوهش کند.

با ظهور اسلام بهره گیری از این هنر عاطل نماند، شاعران قریش را می بینیم که در جنگهای بدر و احد بزرگان مکه را می ستودند و پیغمبر (ص) و مسلمانان مدینه را نکوهش می کردند. در مقابل آنان، رسول اکرم (ص) از شاعران اردوی مسلمانان می خواست بدانها پاسخ دهند و می فرمود شعر شما در آنان کارگر تر از تیر تیراندازان است.

با گسترش اسلام و با نزول بعضی آیه‌های قرآن کریم و ارشاد پیغمبر (ص) اندک اندک شمار شعرهای مدحی و هجائی که رنگ نژاد و قبیله داشت کاهش یافت و سروده‌ها رنگ مسلمانی و اخلاق انسانی به خود گرفت.

از سال سی‌ام هجری که حکومت اسلامی مسیر خود را - لاقلاً در بعضی خطوط - تغییر داد، دوباره شعر عربی به پذیرش رنگ

نژادی متمایل گشت. نمونه‌ی

[صفحه ۵۷۲]

این دگرگونی را در شعرهای سروده شده از عصر عثمان بن عفان به بعد می‌بینیم.

در دوره‌ی جنگ‌های داخلی - نبرد جمل و صفین - شاعران اردوی معاویه ته رنگ اسلام و اخلاق مسلمانی را هم از شعر خود زدودند و سبک شعر را به دوران پیش از اسلام - عصر جاهلی - برگرداندند. در شعرهای این دوره دیگر سخنی از تقوی، ایمان به خدا، عدالت و حکومت امام عادل در میان نیست. آنچه می‌بینیم، نازیدن تیره‌ای است بر تیره‌ی دیگر. بدین شعر که اندکی از بسیار است توجه فرمائید:

أری الشام تکره ملک العراق

و اهل العراق لهم کارهونا

فقالوا علی علینا امام

فقلنا رضینا ابن هند رضینا

چنان که می‌بینیم شاعر حکمرانی عراق را بر شام نمی‌پذیرد - همان سخنی که لخمیان و غسانیان می‌گفتند - و بدین توجه ندارد که جدال بر سر امام است، نه زیر دست بودن شام یا عراق.

تغییرهای بنیادی که از عصر معاویه در رژیم اسلامی پدید آمد و منکراتی را که وی آشکارا مرتکب شد و فشار سختی که بر شیعیان علی علیه‌السلام وارد آورد و فجایعی که به امر یزید - از حادثه کربلا - گرفته تا قتل عام مدینه - رخ داد، در حوزه‌های مسلمانی بی‌اثر نماند.

بیشتر عراق و کمتر حجاز و شام اگر تکانی نخوردند، باری به زبان ناخشنودی نمودند، حکمرانان سفیانی و مروانی برای این که ذهن مسلمانان را از اندیشیدن درباره‌ی کردار خود منحرف سازند، از یک سو مکتب‌های فکری مرجئه و جبریان را تقویت کردند، تا در ذهن مسلمانان، حکومت مسئول کردار زشت خود نباشد، یا لاقول راهی برای رهایی از عذاب الهی پیش پای او گشوده بماند، از سوی دیگر گروهی شاعر شکم باره‌ی سودجو را به مزد گرفتند و با بخشیدن صلوات‌های گران به آنان، از ایشان خواستند تا به زبان

[صفحه ۵۷۳]

شعر آنچه را در آنان نیست بستایند و آنچه را هست بزدایند، شاعرانی چون اخطل، کعب بن جعیل، بشار پسر برد و جز آنان. عباسیان نیز چنان که می‌دانیم دنباله رو امویان بودند با این تفاوت که شمار شاعران ستایشگر آنان بیش از شاعران دوره‌ی اموی است.

برابر این خیل دنیا پرست از خدا بی‌خبر دسته‌ای اندک را می‌بینیم که در هر دو دوره - امویان و عباسیان - نه بیم جان داشتند و نه امید نان، خدا را می‌خواستند و حقیقت را. اینان همان گروه کوچک‌اند که در تاریخ ادبیات به نام «شاعران شیعی» مشهور گشته‌اند. سر دست‌های اینان را باید کمیت بن زیاد اسدی و بهترین آثار مدحی عصر اموی را باید هاشمیت این شاعر شمرد و پس از او شاعران دیگر که در عصر اموی یا عصر عباسی می‌زیسته‌اند.

با توجه بدین نکته که این دسته از شاعران همیشه در مخاطره بودند، و شعر را برای تبلیغ عقیده‌ی خود می‌سروده‌اند، نه برای سر و سامان دادن دنیای خویش، شمار این بیتها از جهت کمیت در خور توجه است، مخصوصاً آنچه در ستایش امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام سروده شده که در این قسمت شاعران شیعی، با اختلافی که در مذهب دارند - هم عقیده‌اند.

و در درجه‌ی دوم ستایش‌های امام سوم و حادثه‌ی کربلا و نیز ستایش دختر پیغمبر که نمونه‌ای از آن شعرها را به مناسبت در کتاب

زندگانی فاطمه (ع) نوشته‌ام.

در این بحث با کمی وقت و گرفتاری‌های فراوان شعرهای شاعران عرب زبان که در ستایش و یا سوک امام هشتم شیعیان سروده شده فراهم آمده است. باید توجه داشت که سروده‌ها بیش از این مقدار است، و چنان که نوشتم مجال فراخ تری می‌خواهد که امیدوارم در آینده استقصای

[صفحه ۵۷۴]

بیشتری شود. لیکن نباید از نظر دور داشت که ستایش امام هشتم را شاعران دوازده امامی عهده دارند، در صورتی که در ستایش امیرالمؤمنین دیگر شعبه‌های شیعی نیز سهم دارند. و شاید یکی از علت‌های اندک بودن این دسته از شعرهای مدحی همین باشد. اما چیزی که در دیده‌ی نویسنده این مقاله شگفت می‌نماید اینست که چرا درباره‌ی ولایتعهدی آن حضرت که به سال دویست و یک هجری قمری رخ داده نمونه بسیاری از شعر شاعران را نمی‌بینیم. شعر سرودن پیرامون چنین واقعه به شاعران شیعه مذهب مخصوص نبوده است. خلیفه‌ای کاری بزرگ کرده و شخصیتی از خاندان علی را به ولایت عهدی گمارده. به خاطر باز گوئی حقیقت نه، به خاطر خوشایند حاکم هم که باشد شاعران مدیحه سرا باید در این باره داد سخن بدهند. نمونه شعرها کو؟ و بر سر آن چه آمده است؟ نمی‌توان گفت شاعران در این حادثه خاموش مانده‌اند. آیا پس از شورش عباسیان در بغداد و به خلافت گزیدن ابراهیم بن مهدی و پشیمان شدن مأمون از کار خود و شهادت حضرت رضا، حاکم و مأموران او به تدریج آن شعرها را از میان برده‌اند؟ پس از گذشت هزار و دویست سال آنچه گفته شود حدس و گمان است. به هر حال در این مقاله که قسمت نخستین از بحث ماست چنان که نوشتیم، شعرهای عربی که در مدح امام هشتم و یا رثای او سروده شده و در تذکره‌ها و دیوان‌های شعر دیده شد گرد آمده است. و بخش دوم مخصوص شعر فارسی است. زمانی که در نظر گرفته‌ایم از نیمه‌ی دوم سده دوم هجری تا پایان سده‌ی نهم است.

[صفحه ۵۷۶]

شعرهای عربی

اشجع سلمی

اشجع بن عمر و سلمی از قبیله‌ی بنی سلیم و از شاعران هم عصر بشار بن برد است. در یمامه متولد شد و به ستایش برامکه پرداخت و به محضر رشید راه یافت و کار او رونق گرفت. به سال ۱۹۵ هجری قمری در گذشت.

یا صاحب العیس یحدی فی از متها
اسمع واسمع غدا یا صاحب العیس
اقرار السلام علی قبر بطوس و لا
تقرا السلام و لا النعمی علی طوس
فقد صاب قلوب المسلمین بها
روع و اقرخ فیها روع ابلیس
و اخلست واحد الدنیا و سیدها
فای مختلس منا و مخلوس
و لو بدا الموت حتی یستدیر به

لاقی وجوه رجال دونه شوس
 بوء سالطوس فما كانت منازلہ
 مما تخوفہ الايام بالبوس
 معرس حیث لا تعریس ملتبس
 یا طول ذلک من نأی و تعریس
 ان المنايا انالته مخالبيها
 و دونه عسکر جم الکرادیس
 اوفی علیه الردی فی خیس اشبله
 و الموت یلقى ابا الاشبال فی الخیس
 مازال مقتبسا من نور والده
 الی النبی ضیاء غیر مقبوس
 فی منیت نهضت فیہ فروعهم
 یباسق فی بطاح الملک مغروس
 و الفرع لا یرتقی الا علی ثقہ
 من القواعد و الدنیا بتأسیس
 [صفحه ۵۷۷]

لایوم طوس الذی نادت بروعتہ
 لنا النعاه و افواه القراطیس
 حقابان الرضا اودی الزمان به
 ما یطلب الموت الا کل منفوس
 ذالللحظتین و ذالیومین مفترش
 رمسا کآخر فی یومین مرموس
 بمطلع الشمس وافته منیته
 ما کان یوم الردی عنه بمحبوس
 یا نازلا جدثا فی غیر منزله
 و یا فریسه یوم غیر مفروس
 لبست ثوب البلی اعزز علی به
 لبسا جدیدا و ثوبا غیر ملبوس
 صلی علیک الذی قد کنت تعبده
 تحت الهواجر فیتلک الامالیس
 لولا مناقضه الدنیا محاسنها
 لما تقایسها اهل المقاییس
 احلک الله دارا غیر زائله

فی منزل برسول الله مانوس [۱].

[صفحه ۵۷۸]

ابونواس

حسن بن هانی بن عبد الاول بن صباح حکمی فارسی. متولد سال ۱۴۱ و متوفای بین سالهای ۱۹۹ و ۲۰۰ هجری قمری شاعر معروف.

اذا ابصرتك العين من بعد غايه
و عارض فيه الشك اثبتك القلب
و لو ان قوما امموك لقادهم
نسيمك حتى يستدل بك الركب [۵].
مطهرون نقيات جيوبهم
تجری الصلاة عليهم أينها ذكروا
من لم يكن علويا حين تنسبه
فما له في قديم الدهر مفتخر
الله لما يرى خلقا فاتقنه
صفاكم و اصطفاكم ايها البشر
فانتم الملاء الاعلى و عندكم
علم الكتاب و ما جاءت به السور [۵].
قيل لى انت احسن الناس طرا
فى فنون من الكلام النبیه
لك من جيد القريض مديح
يثمر الدر فى يدر مجتنيه
[صفحه ۵۷۹]

فعلام تركت مدح بن موسى
و الخصال التى تجمعن فيه؟
قلت لا استطيع مدح امام
كان جبريل خادما لايه [۵].

و ابن خلکان نویسد: سبب سرودن این بیتها این بود که یکی از دوستان ابونواس ویرا گفت و قیح تر از تو ندیدم. درباره‌ی شراب و دیگر چیزها سخنی ناگفته نگذاشتی. این علی بن موسی الرضاست که در عصر تو به سر می‌برد و تو در ستایش او چیزی نگفته‌ای. گفت به خدا که به خاطر بزرگی او ویرا نستودم مانند مرا چه حدی است که مانند او را بستاید. سپس این بیتها را سرود [۵].

لیکن با آنکه این قطعه و قطعه‌های پیشین در چند مأخذ به نام ابونواس ثبت شده در نسبت آن بوی نمی‌توان تردید نکرد چرا که:
۱- سالیان مرگ ابونواس ۲۰۰-۱۹۹ هجری نوشته‌اند. در این سالها ابونواس در بغداد به سر می‌برده و امام علی بن موسی الرضا در مدینه. شاعری چون ابونواس که عمر خود را در ستایش کسانی گذرانده که بدو نواله می‌بخشیده‌اند و نیز از تقوی و فضیلت

اخلاقی بی بهره بوده و چگونه کسی را می ستاید که فرسنگها با او فاصله‌ی مکانی دارد و امید بخششی از وی ندارد. بلی اگر زمان ابونواس به درازا می کشید و سال ولایت عهدی امام هشتم را در می یافت و همراه مأمون در خراسان به سر می برد، ممکن بود این بیتها و همانند آن را از او دانست.

۲- ابونواس که هر چه داشته از بخشش هارون و امین و مأمون است و

[صفحه ۵۸۰]

خود را ستایش گوی عباسیان به حساب آورده چگونه جرات می کند این بیت را بسراید:

من لم یکن علویا حین تنسبه

فماله فی قدیم الدهر مفتخر

۳- در هیچ یک از دیوانها که شعرهای ابونواس در آن گرد آمده این قطعه دیده نمی شود. به احتمال قوی این قطعه‌ها سروده‌ی شاعر شیعی مذهب و درست اعتقادی است و ناسخان نا دانسته آن را به نام ابونواس ثبت کرده‌اند.

هر گاه چنان که مشهور است، این بیتها سروده‌ی ابن حسام باشد، توفیقی رفیق او کشته، و با چنین خدمت، برخی از گناهان خویش را در معرض بخشایش نهاده، و ذخیره‌ای برای آخرت خود اندوخته است.

[صفحه ۵۸۱]

ابومحمد یزیدی

یحیی بن مبارک بن مغیره مکنی به ابومحمد مولای بنی عدی بن عبد مناف.

یاقوت ترجمه‌ی او را در معجم الادباً ج ۲ ص ۳۲-۳۰ آورده و نویسد در روزگار رشید با کسانی در بغداد بود. او را مجموعه‌ای از ادب است که اندکی از شعر خود را در آن آورده در سن شصت و چهار سالگی به خراسان در گذشت لیکن اگر این شاعر به سال ۲۰۲ مرده باشد این بیتها از او نیست چه مسلماً بیتها پس از شهادت امام رضا به سال ۲۰۳ سروده شده است.

لطوس لاقدس الله طوسا

کل یوم تحوز علقا نفیسا

أت بالرشید فاقتنصته

وثنت بالرضا علی بن موسی

مام لا کالائمه فضلا

فسعود الزمان عادت نحوسا [۶].

[صفحه ۵۸۲]

یکی از کنیزکان مأمون در مرثیه‌ی آن حضرت سروده است:

سقیالطوس و من اضحی بهاقطنا

من عتره المصطفی ابقی لنا حزنا

اعنی اباحسن المأمون ان له

حقا علی کل من اضحی بهاشجنا [۷].

[صفحه ۵۸۳]

صولی

ابراهیم بن عباس بن محمد. کاتب. مترسل شاعر از وابستگان فضل بن سهل ذوالریاستین متوفای سال ۲۴۳ هجری قمری.

ازالت عزاء القلب بعد التجلد

مصارع اولاد النبی محمد [۸].

مؤلف کشف الغمه دو بیت زیر را به نقل از صولی آورده تا نشان دهد که نام او تکتّم است و گوید دلیل آن اینکه شاعر گفته است:

الا ان خیر الناس نفسا و والدا

ور هطا واجدادا علی المعظم

اتتنا به للعلم و الحلم تامنا

اماما یودی حجّه الله تکتّم [۹].

[صفحه ۵۸۴]

دعبل

نام ا را حسن، عبدالرحمن و یا محمد نوشته‌اند، اما به دعبل مشهور است و کنیه‌ی او ابوعلی یا ابوجعفر، و از تیره‌ی خزاعه است. به

سال ۱۴۸ هجری قمری متولد شد و در سال ۲۴۶ هجری قمری شهید گشت (مقدمه دیوان. چاپ دجیلی)

دعبل شاعری شیعی و ستاینده‌ی خاندان رسول اکرم (ص)، و قصیده‌ی تائیه که آن را بر حضرت رضا (ع) خوانده مشهور است.

الا ما لعبنی بالدموع الستهلت

و لو فقدت ماء الشئون لقرت

علی من بکته الارض و استرجعت له

رؤس الجبال الشامخات و ذلت

و قد اعولت تبکی السماء لفقده

و انجمها ناحت علیه و کلت

رزینا رضی الله سبط نبینا

فاخلفت الدنیا له و تولت

فنحن علیه الیوم اجدر با لیکا

لمرزئه عزت علینا و جلت

و ما خیر دنیا بعد آل محمد

الا لانبأ لیها اذا ما اضمحلت

تجلت مصیبات الزمان و لا اری

مصیبتنا بالمصطفین تجلت [۱۰].

[صفحه ۵۸۵]

یا حسره تتردد

و عبرة لیس تنفد

علی علی بن موسی

بن جعفر بن محمد

قضی غریبا بطوس

مثل الحسام المجرّد [۱۱].

اربع بطوس علی قبر الزکی بها

ان كنت تریع من دین علی وطر

قبران فی طوس خیر الناس کلهم

و قبر شرهم هذا من العبر

ما ینفع الرجس من قرب الزکی و لا

علی الزکی بقرب الرجس من ضرر

هیئات کل امریء رهن بما کسبت

له یداه فخذ ما شئت او فذر [۱۲].

و قد کناؤمّل ان سحیا

امام هدی له رأی حصیف

تری سکناته فتقول غر

و تحت سکونه رأی ثقیف

له سمحاء تغدوا کل یوم

بنائله و ساریة تطوف

فاهد أریحه قدر المنایا

و قد کانت له ریح عصفوف

اقام بطوس تلحفه المنایا

مزاردونه نأی قذوف [۱۳].

[صفحه ۵۸۶]

بالکبة جاءت من الشرق

لم تترکی منی و لم تبقی

موت عی ابن موسی الرضا

من سخط الله علی الخلق

و اصبح الاسلام مستعبرا

لثلمة باینه الرتق

سقی الغریب المنشی قبره

بأرض طوس سبل الودق

اصبح عینی مانعا للکری

واولع الاحشاء بالخفق [۱۴].

و در ضمن بیت هائی که در نکوهش عباسیان سروده گوید:

الا ايها القبر الغريب محله

بطوس عليك الساريات هتون

شككت فما ادرى أمسقى شربة

فأبكيك ام ريب الردى فيهون

و ايهما ما قلت ان قلت شربة

و ان قلت موت انه لقمين

ايا عجا منهم يسمونك الرضا

و تلقاك منهم كلحه و غضون

اتعجب للا جلاف ان يتخيفوا

معالم دين الله و هو مبین

لقد سبقت فيهم بفضلك آية

لدى و لكن ما هناك يقين [۱۵].

[صفحه ۵۸۷]

ابن معنز

عبدالله بن معنز بن متوكل. كنيه او ابوالعباس است. به سال ۲۹۶ هجری قمری به خلافت رسید و تنها يك روز خلافت كرد. در دوم ماه ربیع الثانی همان سال كشته شد.

و اعطاكم المأمون حق خلافة

لناحقها لكنه جا دبالدنیا

فمات الرضا من بعد ما قد علمتم

ولاذت بنا من بعده مرة اخرى [۱۶].

[صفحه ۵۸۸]

ابوفراس

حارث بن ابو العلاء، سعيد بن حمدان بن حمدون مكنی به ابوفراس مقتول به سال ۳۲۳ هـ. ق.

باؤا بقتل الرضا من بعد بيعته

و ابصروا بغضه من رشد هم و عموا

عصابه شقیت من بعد ما سعدت

و معشر هلکوا من بعد ما سلموا

لايعة ردعتهم عن دمائهم

و لایمین و لاقربی و لارحم [۱۷].

[صفحه ۵۸۹]

سوسی

ابوعبدالله محمد بن عبدالله بن عبدالعزیز متوفای سال ۳۷۰ هجری قمری.

بأرض طوس نائی الاوطان

اذغره المأمون بالامان

حين سقاه السم فى الرمان [۱۸].

[صفحه ۵۹۰]

ابوبکر خوارزمی

محمد بن عباس. ادیب و شاعر معروف و از معاصران صاحب بن عباد. به سال ۳۸۵ درگذشت.

یا هارون من امره بدعة (کذا)

جاروت قبرا قربه رفعة

ترید أن تفلح من أجله

لن تدخل الجنة بالشفعة [۱۹].

[صفحه ۵۹۱]

صاحب بن عباد

اسماعیل بن عباد، ادیب، شاعر و مترسل معروف وزیر مؤید الدوله و فخر الدوله‌ی دیلمی متوفای به سال ۳۸۵ هجری قمری.

یا سائرا زائرا الی طوس

مشهد طهرو ارض تقدیس

ابلق سلامی الرضا و حط علی

اکرم رمس لخیر مرموس

و الله و الله حلفه صدرت

من مخلص فى الولاء مغموس

انى لو كنت مالكا اربى

كان بطوس الغناء تعریس

و كنت امضى العزیم مرتحلا

منتسفا فيه قوة العیس

لمشهد بالزکاء ملتحف

و بالسنی و السناء مانوس

یاسیدی و ابن سادتی ضحکت

وجوه دهری بعقب تعیس

لما رايت النواصب انتكست
 راياتها فى زمان تنكيس
 صدعت بالحق فى ولائكم
 و الحق مذ كان غير مبخوس
 يا بن النبى الذى به قمع
 الله ظهور الجبابر الشوس
 و ابن الوصى الذى تقدم فى
 الفضل على البزل القناعيس
 و حائر الفخر غير منتقص
 و لابس المجد غير تلبيس
 ان بنى النصب كاليهود و قد
 يخلط تهو يد هم بتمجيس
 [صفحه ۵۹۲]

كم دفنوا فى القبور من نجس
 اولى به الطرح فى النوايس
 عالمهم عند ما اباحته
 فى جلد ثور و مسك جاموس
 اذا تأملت شؤم جبهته
 عرفت فيها اشراك ابليس
 لم يعلموا و الاذان يرفعكم
 صوت اذان ام قرع ناقوس
 اتم حبال اليقين اعلقها
 ما وصل العمر جبل تنفيس
 كم فرقة فيكم تفكر نى
 ذلت هاماتها بفطيس
 قمعتها بالحجاج فانخذلت
 تجفل عنى بطير منحوس
 ان ابن عباد استجار بكم
 فما يخاف الليوث فى الخيس
 كونوا ايا سادتى وسائله
 يفسح له الله فى الفراديس
 كم مدحة فيكم يجبرها
 كانها حلة الطواويس

و هذه كم يقول قارئها
 قد نثر الدر في القراطيس
 يملك رق القريض قائلها
 ملك سليمان عرش بلقيس
 بلغه الله ما يؤمله
 حتى يزور الامام في طوس
 يا زائر اقد نهضا
 مبتدر اقدر كضا
 و قد مضى كانه
 البرق اذا ما اومضا
 ابليغ سلامي زاكيا
 بطوس مولاي الرضا
 سبط النبي المصطفى
 و ابن الوصي المرتضى
 من حاز عزا اقعسا
 و شاد مجدا ايضا
 و قل له من مخلص
 يرى الولا مفترضا
 في الصدر لفح حرقة
 ترك قلبي حرضا
 من ناصبين غادروا
 قلب الموالي ممرضا
 [صفحه ۵۹۳]
 صرحت عنهم معرضا
 و لم اكن معرضا
 نابذتهم و لم ابل
 ان قيل قد ترفضا
 يا جبذا رفضي لمن
 نابذكم و ابغضا
 و لو قدرت زرته
 و لو على جمر الغضا
 لكنني معتقل
 بقيد خطب عرضا

جعلت مدحی بدلا
 من قصده و عوضا
 امانه مورده
 علی الرضا لترضی
 رام ابن عباد بها
 شفاعه لن تدحضا [۲۰].
 [صفحه ۵۹۴]

ابن الحجاج

حسین بن احمد بن حجاج بغدادی مکنی به ابو عبدالله. شاعری شیعی و معاصر سید مرتضی و سید رضی بوده است. به سال ۳۹۱ هجری قمری در گذشت.
 یا ابن من توثر المکارم عنه
 و معالی الآداب تمناز عنه
 من سمی الرضا علی بن موسی
 رضی الله عن ابيه و عنه
 و سمی الرضا علی بن موسی
 لك فعل یرضی صدیقك عنكا [۲۱].
 [صفحه ۵۹۵]

ابن حماد

علی بن عبیدالله بن حماد عدوی بصری مکنی به ابن حماد متولد و متوفای سده‌ی چهارم و از معاصران صدوق (ره)
 ساقها شوقی الی طوس
 و من تحویه طوس
 مشهد فیہ الرضا
 العالم و الحبر النفیس
 ذاک بحر العلم و ال-
 حکمه ان قاس مقیس
 ذاک نور الله لا یطفی
 له قط طمیس [۲۲].
 الذی لاذبه الطیبه
 و القوم جلوس
 من ابوه المرتضی یزکوا
 و یعلوا و یروس [۲۳].

[صفحه ۵۹۶]

ابن المشیح المدنی

از شاعران شیعی. و چنان که می‌بینیم صدوق شعر او را در کتاب خود عیون اخبار الرضا آورده است. بنابراین پس از پایان سده‌ی چهارم نمی‌زیسته. تاریخ وفات او را بدست نیاوردم.

یا بقعة مات بها سیدی

ما مثله فی الناس من سیدی

مات الهدی من بعده و الندی

و شمر الموت به یقتدی

لازال غیث الله یا قبره

علیک منه رائحا مغتدی

کان لنا غیثا به نرتوی

و کان کالنجم به نهتدی

ان علیا ابن موسی الرضا

قدحل و السوءدد فی ملحد

یا عین فابکی بدم بعده

علی انقراض المجد و السوءدد [۲۴].

[صفحه ۵۹۷]

ضبی

محمد بن حبیب ضبی متوفی حدود سال ۴۰۰ هجری قمری.

قبر بطوس به اقام امام

حتم الیه زیارة و لمام

قبر اقام به السلام و اذ غدا

تهدی الیه تحیه و سلام

قبر سنا انواره تجلوا لعمی

و بتر به قد تدفع الاسقام

قبر یمثل للعیون محمدا

و وصیه و المؤمنون قیام

خشع العیون لذا و ذاک مهابة

فی کنهها لتحیر الافهام

قبر اذا حل الوفود بر بعه

رحلوا و حطت عنهم الآثام

و تزودوا أمن العقاب و اومنوا
 من ان يحل عليهم الاعدام
 الله عنه به لهم متقبل
 و بذاك عنهم جفت الاقلام
 ان يغن عن سقى الغمام فانه
 لولاه لم تسق البلاد غمام
 قبر على ابن موسى حله
 بشراه يزوها لحل و الاحرام
 فرض اليه السعى كالبيت الذى
 من دونه حق له الاعظام
 من زاره فى الله عارف حقه
 فالمس منه على الجحيم حرام
 و مقامه لاشك يحمد فى غد
 و له بجنت الخلود مقام
 و له بذاك الله اوفى ضامن
 قسما اليه تنتهى الاقسام
 صلى الاله على النبى محمد
 و علت عليا نصره و سلام
 [صفحه ۵۹۸]

و كذا على الزهراء صلى سرمد
 رب بواجب حقها علام
 و عليه صلى ثم بالحسن ابتدا
 و على الحسين لوجه الاكرام
 و على على ذى التقى و محمد
 صلى و كل سيد و همام
 و على المهذب و المطهر جعفر
 از كى الصلاة و ان ابى الاقوام
 الصادق المأثور عنه علم ما
 فيكم به متمسك الاقوام
 و كذا على موسى ابيك و بعده
 صلى عليك و للصلاة دوام
 و على محمد الزكى فوضو عفت
 و على على ما استمر كلام

و علی الرضا ابن الرضا الحسن الذی
عم البلاد لفقده الاظلام
و علی خلیفته الذی لکم به
تم النظام فکان فیه تمام
فهوم المؤمن ان یعود به الهدی
غضا و ان تستوسق الاحکام
لولا الائمه واحد عن واحد
درس الهدی و استسلم الاسلام
کل یقوم مقام صاحبه الی
ان تنتهی بالقائم الاعلام
یا ابن النبی و حجۃ الله الی
هی للصلاه و للصیام قیام
ما من امام غاب عنکم لم یقم
خلف له تشفی به الا و غام
ان الائمه یتوی فی فضلها
و العلم کهل منکم و غلام
انتم الی الله الوسیله و الأولی
علموا الهدی فهم له اعلام
انتم ولاء الدین و الدنیا و من
لله فیه حرمة و ذمام
ما الناس الامن اقر بفضلکم
و الجاحدون بهائم و سوام
بل هم اضل عن السبیل بکفرهم
و المقتدی منهم بهم ازلام
یرعون فی دنیاکم و کانهم
فی جحدهم انعامکم أنعام
یا نعمه الله الی یحبوبها
من یصطفی من خلقه المنعام
ان غاب منک الجسم عنا انه
للروح منک اقامه و نظام
ارواحکم موجوده اعیانها
ان عن عیون غیبت اجسام

الفرق بينك و النبي نبوء
 اذ بعد ذلك تستوى الاقدام
 قبران في طوس الهدى في واحد
 و الغى في لحد يراه ضرام
 قبران مقترنان هذا ترعه
 حبوة فيها نزول امام
 و كذاك ذلك من جهنم حفرة
 فيها تجدد للغوى هيام
 قرب الغوى من الزكى مضاعف
 لعذا به ولانفه الارغام
 ان يدن منه فانه لمباعد
 و عليه من خلع العذاب ركام
 و كذاك ليس يضر ك الرجس الذى
 تدنيه منك جنادل و رخام
 لابل يريك عليه اعظم حسرة
 اذ انت تكرم و اللعين يسام
 سوء العذاب مضاعف تجرى به
 الساعات و الايام و الاعوام
 ياليت شعرى هل بقائمكم غدا
 يغدو بكفى للقراع حسام
 تطفى يداى به غليلا فيكم
 بين الحشالم ترو منه اوام
 و لقد يهيجنى قبوركم اذا
 هاجت سواى معالم و خيام
 من كان يغرّم بامتداح ذوى الغنى
 فبمد حكم لى صبوة و غرام
 والى ابى الحسن الرضا اهديتها
 مرضية تلتنها الافهام
 خذها عن الضبى عبدكم الذى
 هانت عليه فيكم الالوام
 ان اقض حق الله فيك و ان لى
 حق القرى للضيف اذ يعتام
 فاجعله منك قبول قصدى انه

غنم علیه حدانی استغنام
 من کان بالتعلیم ادراک حکم
 فمحبتی ایاکم الهام [۲۵].
 [صفحه ۶۰۰]

علی بن ابی عبدالله خوافی

یا ارض طوس سقاک الله رحمته
 ماذا حویت من الخیرات یا طوس
 طابت بقاعک فی الدنیا و طیبها
 شخص ثوی بسنا آباد مرموس
 شخص عزیز علی الاسلام مصرعه
 فی رحمۃ الله مغمور و مغموس
 یا قبره انت قبر قد تضمنه
 حلم و علم و تطهیر و تقدیس
 فخر افانک مغبوط بجثته
 و بالملائکة الابرار محروس [۲۶].

محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی متوفی ۵۸۸ این بیتها را به نام ادیب ثبت کرده است:

تجوز زیارة قبر بن حرب
 و تربة حفص و یحی بن یحی
 فلم لاتجوز زیارة قبر
 الامام علی بن موسی الرضا
 سلیل البتول و سبط الرسول
 و نجل ابی الحسن المرتضی [۲۷].
 و عبدالله بن مبارک سروده است:
 هذا علی و الهدی یقوده
 من خیر فتیان قریش عوده [۲۸].
 [صفحه ۶۰۱]

و از عونی آرد:

ذاک الذی آثره المامون با
 لعهد و سماه الرضا لما اختبر

این بیتها را مؤلف مناقب به نام بحری آورده که وصف رفتن امام برای نماز عید است:

ذکروا بطلعتک النبی فهللوا
 لما طلعت من الصفوف و کبروا

حتى انتهيت الى المصلی لا بسا
 نور الهدی یبدوا علیک فیظهوروا
 و مشیت مشیته خاشع متواضع
 لله لا یزهی و لا یتکبر
 و لو أن مشتاقا تکلف غیر ما
 فی وسعه لمشی الیک المنبر [۲۹].
 [صفحه ۶۰۲]

اربلی

علی بن عیسی بن ابوالفتح اربلی ملقب به بهاء الدین عالم مشهور و مؤلف کتاب کشف الغمه فی معرفه احوال الأئمة. متوفای ۶۹۲ هجری قمری.

ایها الراكب المجد قف العیس
 اذا ما حللت فی ارض طوسا
 لاتخف من کلالها ودع التاد
 یب دون الوقوف و التعریسا
 و الثم الارض ان رأیت ثری
 مشهد خیر الوری علی بن موسی
 و ابلغنه تحیه و سلاما
 کشدی المسک من علی بن عیسی
 قل سلام الاله فی کل وقت
 یتلقى ذاک المحل النفسا
 منزل لم یزل به ذاکر الله
 یتلوا التسبیح و التقدیسا
 دار عزما انفک قاصدها
 یزجی ایها آماله و العیسا
 بیت مجد مازال وقفا علیه
 الحمد و المدح و الثناء حیسیا
 ما عیسی أن یقال فی مدح قوم
 اسس الله مجدهم تأسسیا
 ما عسی ان اقول فی مدح قوم
 قدس الله ذکرهم تقدیسا
 هم هداة الوری و هم اکرم
 الناس اصولا شریفه و نفوسا

ان عرت أزمه تندوا غيوثا
 اودجت شبهة تبدوا شموسا
 شرقوا الخيل و المنابر لما
 افترعوها و الناقه العتريسا
 [صفحه ۶۰۳]
 معشر حبهم يجلى هموما
 و مزايا هم تجلى طروسا
 كرموا مولدا و طابوا اصولا
 و زكوا محتدا و طالوا غروسا
 ليس يشقى بهم جليس و من كان
 ابن شورى اذا اراد و اجليسا
 قمت فى نصرهم بمدحى لما
 فاتنى ان اجرقيه خميسا
 ملا و ابا لولاء قلبى رجاء
 و بمدحى لهم ملأت الطروسا
 فترانى لهم مطيعا حيننا
 و على غيرهم ايبا شموما
 يا على الرضا ابثك ودا
 غادر القلب بالغرام و طيسا
 مذهبي فيك مذهبي و بقلبي
 لك حب ابقى جوى و رسيسا
 لاارى داءه بغيرك يشفى
 لا و لاجرجه بغيرك يوسى
 اتمنى لوزرت مشهدك
 العالى و قبلت ربعك المأنوسا
 و اذا عز أن ازورك يقظان
 فزونى فى النوم واشف السيسا
 انا عبدلكم مطيع اذا ما
 كان غيرى مطاوعا ابليسا
 فدمسكت منكم بولاء
 ليس يلقى القشيب منه دريسا
 اترجى به النجاه اذا ما
 خاف غيرى فى الحشر ضرا و بوسا

فارانی و الوجه منی طلق
 واری اوجه الشناة عبوسا
 لا اقیس الانام منکم بشسع
 جل مقدار مجدکم ان اقیسا
 من عددنا من الوری کان مرؤ
 ساو منکم من عد کان رئیسا
 فغدا العالمون مثل الذنابی
 و غدوتم للعالمین رؤسا
 [صفحه ۶۰۶]

شعرهای فارسی

مقدمه

چنان که می‌دانیم شعر فارسی نخست از شرق ایران برخاست، سپس سرودن آن در ایران مرکزی و شمال کشور رواج یافت. با توجه بدین نکته که از آمدن اسلام به ایران تا پایان دوره مغولان مذهب رایج در نشأت گاه شعر فارسی مذهب حنفی بوده است، نباید توقع داشت شاعران، شعر بسیاری در ستایش آل علی سروده باشند، به خصوص که آنچه باقی مانده شعرهای مدحی شاعران درباری است که برای زنان سروده‌اند، نه از روی عقیده و ایمان، و شعرهایی که زاده‌ی احساس و عاطفه پاک سرایندگان آن شعرها است به تدریج از میان رفته. در طول این هفتصد سال وضع چنین بوده است، البته قلمرو آل بویه که مذهب شیعه را ترویج می‌کردند حساب جداگانه دارد و نیز از چند شهر دیگر شاعران شیعی برخاسته و به عربی و فارسی در مدح آل علی سخن سروده‌اند. اما چنان که نوشتیم، اینان تا عصر تیموری در اقلیت بوده‌اند. فاطمیان در سده‌ی چهارم در شرق ایران نفوذی یافتند و شاعران فارسی زبان به ستایش آنان گشودند، اما از شاعران. این مذهب نیز توقع ستایش امام علی بن موسی الرضا (ع) را نباید انتظار داشت، چنان که در دیوان ناصر خسرو نامی از امامی هشتم نیامده است. لیکن ستایش امیرالمؤمنین علی علیه السلام، امام حسین و دختر پیغمبر را در شعر او می‌توان دید. با این همه پیش از عصر تیموریان و شیوع مذهب شیعه شاعران عارف

[صفحه ۶۰۷]

مسلک را می‌بینیم که پاره‌ای شعرهای خود را به ستایش هشتمین امام زینت بخشیده‌اند. در سده‌ی هشتم پس از کاهش هجوم مغولان و روی کار آمدن تیموریان و نیز با تأسیس حکومت سربداران مذهب شیعه در قسمت‌های مهم ایران شایع می‌شود و از سده‌ی هشتم هجری است که شعرهای مدحی را در ستایش امامان و از جمله امام هشتم فراوان می‌بینیم. آنچه در این بخش فراهم آمده نمونه‌هایی از شعر فارسی تا پایان سده‌ی نهم هجری است. در آغاز سده دهم و تأسیس حکومت صفویان و رسمیت یافتن مذهب شیعه مسلم است که این گونه شعرها فراوان سروده شده است.

[صفحه ۶۰۸]

سنائی غزنوی

مجدود بن آدم. کنیه‌ی او ابوالمجد متخلص به سنائی. از مردم غزنه عارف شاعر و سخن سرای نامی متولد سده‌ی پنجم متوفای نیمه

اول سده‌ی ششم هجری.
 دین را حرمیست در خراسان
 دشوار ترا به محشر آسان
 از معجزهای شرع احمد
 از حجت‌های دین یزدان
 همواره رهش مسیر حاجت
 پیوسته درش مشیر غفران
 چون کعبه پر آدمی زهر جای
 چون عرش پر از فرشته هزمان
 هم فرشته کرده جلوه
 هم روح وصی در او به جولان
 از رفعت او حریم مشهد
 از هیبت او شریف بنیان
 از دور شده قرار، زیرا
 نزدیک بمانده دیده حیران
 از حرمت زیران راهش
 فردوس فدای هر بیابان
 قرآن نه در او و او اولو الامر
 دعوی نه و با بزرگ برهان
 ایمان نه و رستگار از و خلق
 توبه نه و عذرهای عصیان
 از خاتم انبیا در و تن
 از سید اوصیا در و جان
 آن بقعه شده به پیش فردوس
 آن تریه به روضه کرده رضوان
 [صفحه ۶۰۹]

از جمله‌ی شرط‌های توحید
 از حاصل اصل‌های ایمان
 زین معنی زاد در مدینه
 این دعوی کرده در خراسان
 در عهده‌ی موسی آل جعفر
 با عصمت موسی آل عمران
 مهرش سبب نجات و توفیق

کینش مدد هلاک و خذلان
 مأمون چو بنام او درم زد
 برزر بفزود هم درم زان
 حوری شد هر درم بنامش
 کس را در می زدند زینسان؟
 از دیناری همیشه تاده
 نرخ درمی شده است ارزان
 از مهر زیاد آن درمها
 از حرمت نام او چو قرآن [۳۰].
 این کار هر آینه نه بازیست
 این خور بچه گل کنند پنهان؟
 ز راست بنام هر خلیفه
 سیمست بضر ب خان و خاقان
 بی نام رضا همیشه بی نام
 بی شان رضا همیشه بیشان
 بانفس نبی که راست باشد
 چون خور که بتابد از گریبان
 بر دین خدا و شرع احمد
 بر جمله ز کافر و مسلمان
 چون او بود از رسول نایب
 چون او سزد از خدای احسان
 ای مامون کرده با تو پیوند
 وی ایزد بسته با تو پیمان
 این پیوندت گسسته پیوند
 و ان پیمانت گرفته دامان
 از بهر تو شکل شیر مسند
 درنده شده به چنگ و دندان
 آنرا که ز پیش تخت مأمون
 برهان تو خوانده بود بهتان
 با درد جحود منکرش را
 اقرار دو شیر ساخت درمان
 از معتبران اهل قبله
 وز معتمدان دین دیان

کس نیست که نیست از تو راضی
کس نیست که هست بر تو غضبان
[صفحه ۶۱۰]

اندر پدرت وصی احمد
بیتت مرا بحسب امکان
تضمین کنم اندرین قصیده
کین بیت فرو گذاشت نتوان
ای کین تو کفرت و مهرت ایمان
پیدا به تو کافر از مسلمان
در دامن مهر تو زدم دست
تا کفر نگیر دم گریبان
اندر ملک امان علی راست
دل در غم غربت تو بریان
[صفحه ۶۱۱]

خاقانی

حسان العجم، افضل الدین، بدیل (ابراهیم) بن نجیب الدین ملقب و متخلص به خاقانی. متوفای ۵۹۵ هـ. ق.
وی در دو قصیده مشهور که با سخنی جانسوز شوق خود را به زیارت خراسان بیان می‌کند. در وصف روضه‌ی رضوی سروده است:
روضه‌ی پاک رضا دیدن اگر طغیانست
شاید اربره طغیان شدم نگذارند
بر سر روضه‌ی معصوم رضا
شبه رضوان شوم ان شاءالله
[صفحه ۶۱۲]

اوحدی

رکن الدین اوحدی مراغه‌ای اصفهانی متوفای ۷۳۸ هـ. ق.
به شهیدان کربلا و فسوس
بستم کشتگان مشهد طوس
[صفحه ۶۱۳]

خواجوی کرمانی

کمال الدین محمود مرشدی متخلص به خواجو متولد به سال ۶۸۹ و متوفای سال ۷۵۳ هجری قمری.
به سر و باغ رضا مرتضای خضر قرین

چراغ چشم سماوات و شمع روی زمین
 سهیل دار سلام و خور خراسان تاب
 شهید مشهد و خسرو نشان طوس نشین
 طراوات رخ ایمان امین ملک امان
 حرارت دل مأمون حبیب روح امین
 حسن نهاد و علی نام و موسوی گوهر
 ذبیح نسبت و یحی دل و مسیح آئین
 فروغ طلعت او آفتاب اوج هدی
 غبار در گه او کحل چشم حور العین
 مزار قطب سپهر آستان معبد اوست
 سرشک دیده‌ی پروین گلاب مرقد اوست
 [صفحه ۶۱۴]

ابن یمین

محمود بن یمین الدین فریومدی از شاعران سده‌ی هشتم هجری و از ستایشگران سربداران. وی به سال هفتصد و شصت و نه هجری در گذشت.

گوهر افشان کن ز جان ایدل که میدانی چه جاست
 مهبط نور الهی روضه‌ی پاک رضاست
 در دریای فتوت گوهر کان کرم
 آنک شرح جود آباء کرامش هل أتاست
 ظلمت و نور جهان عکسی ز موی و روی اوست
 موی او واللیل اذا یغشی و رویش و الضحاست
 قبه‌ی گردون ندارد قدر خاک در گهش
 یا رب این فردوس اعلی یا مقام کبریاست؟
 سرمه‌ئی از خاک پای او کشیدست آفتاب
 موجب این دانم که عینش منع نور و ضیاست
 اوست بعضی از وجود آنکه در معراج قدس
 گرد نعل مرکبش روح الامین را توتیاست
 [صفحه ۶۱۵]

قلب می گردد روان از بوی خاک در گهش
 خاک نتوان گفتنش کز روی عزت کیمیاست
 قبه‌ی پر نورش از رفعت سپهر دیگرست
 و اندر و ذات پر انوارش، چو مهر اندر سماست

رفعت گردون گردان دارد آنگه بر سری
 مجمع تقوی و عصمت مرکز صدق و صفاست
 حاسد ارشناسدش کز روی رفعت کیست او
 پادشاه اُتقیا و اُزکیا و اُصفاست
 قره العین نبی فرزند دلبند وصی
 مظهر الطاف ایزد فخر اصحاب عباس
 مقتدای شرق و غرب و پیشوای برو بحر
 خود چنین باشد کسی کو نور پاک مصطفاست
 هست مخدوم بحق اهل جهان را بهر آنک
 وارث آنست کو را بر جهان حق ولاست
 وارث شاهی که از تشریف خاص مصطفی
 کسوت من کنت مولاه بقدر اوست راست
 طاعت صد ساله گر باشد بوزن کوه طور
 چون کند ایزد تجلی بی هوای او هباست
 کوکب دری تاج شهریاران جهان
 با وجود نیم ذره خاک پایش بی بهاست
 هست سلطان خراسان نی چه گفتم زینهار
 ب سر هر هفت اقلیم و دو عالم پادشاست
 [صفحه ۶۱۶]

صیت اقبالش که برهاند چو آب از آتشت
 در بسیط خاک پیمودن مگر باد صباست
 اصل علمی را که بخشد ایمنی از مهلکات
 در حقیقت با علوم منجیاتش انماست
 حاسد از درد حسد هرگز کجا یابد نجات
 بی اشارتش که کلیات قانون شفاست
 شاهباز همتش بر لامکان سازد مکان
 تا نپنداری که او را شاخ سدره منتهاست
 سر فرو نارد بطوبی و بکوثر همتش
 کی فرود آرد که آن با همتش آب و گیاست
 بس عجب ناید نعیم خلدا گر خوش نایدش
 چون ز مهمان خانه‌ی قدسش ابا اندر اباست
 از نژندی خصم او را جایگه تحت الثری
 از بلندی قدر او فوق سماوات العلاست

همت عالی او را خاک وزر یکسان بود
 و اینکه زر بر خاک پاشیده است بر حالش گواست
 قبه‌ی گردون گردان حلقه‌ی در گاه اوست
 ز آنسب چون حلقه دائم قامتش در انحناست
 هر که مهرش در میان جان ندارد چون الف
 قامتش روز جزا از غم چو جیم و نون دو تاست
 ای جنابت قبله‌ی حاجات ارباب نیاز
 حاجتی کاینچار ود معروض بی شبهت رواست
 [صفحه ۶۱۷]

حاجت ابن‌یمین را هم روا کن بهر آنک
 حاجت خلقان روا کردن ز اخلاق شماست
 در ره اخلاص تو جز افتقارم هیچ نیست
 و آنکه زاداونه فقرست اندرین ره بینواست
 نیستم محتاج دنیا چون فنایش در پی است
 کار عقبی دار و حالش را که درد ارباباست
 جرم این عاصی مجرم روز حشر از حق بخواه
 کز تو استغفار و غفران فراوان از خداست
 وین شکسته بسته بیتی چند ازین مسکین پذیر
 کاین نه مدح تست بهر شهرت اخلاص ماست
 من کدامین مدح گویم کان ترا لایق بود
 چون صفات ذات پاکت برتر از حدثناست
 کردگار اطاق این فیروزه قصر زرنگار
 تا بحکم واضح دین قبله‌ی اهل دعاست
 حضرت عالیش را بر داعیان مفتوح دار
 کز جنابش یافت داعی هر مراد دل که خواست
 [صفحه ۶۱۸]

ناصر بخاری

ناصر بخاری یا بخارائی سخن سرای مشهور، متولد و متوفای سده‌ی هشتم هجری.

جمله به کسب جمال در طلب ملک و مال

قبله‌ی مقصود من باب امام زمن

درج در لافتی برج مه هل اتی

حصن حصین فتور دار امان فتن

کعبه‌ی عالی مقام مشهد هشتم امام
 عارف راه خدای عالم هر قسم و فن
 از کمر مرتضی گوهر موسی رضا
 آنکه علی نام اوست خلقت و خلقش حسن
 قره عین بتول مفخر آل رسول
 سرو قدی زان ریاض سرخ گلی زان چمن
 گیسوی او مشک را سوخته خون در گلو
 طره‌ی او ماه را بسته به مشکین رسن
 لایق خوانش نبود محور و نسرین چرخ
 چیست دو مرغ حقیر بر سر یک بابزن
 [صفحه ۶۱۹]

آب بقارا بریخت گرد رهش آب رو
 در ثمین را شکست خاک در او ثمن
 زهره در ایوان اوست مطرب پرده سرای
 ماه بدوران او ساقی سیمین ذقن
 گر زغبار درش باد برد سوی چین
 ناف نهد بر زمین نافه‌ی مشک ختن
 چون بزبانم رود گوهر اوصاف او
 پر ز جواهر شود حقه‌ی در عدن
 مدحت او فرض عین بر همگان عین فرض
 در قعدات فروض در رکعات سنن
 خاک رهش را به چشم گر بسپارم رواست
 پای ز سر می کند در ره بت برهن
 زهر چشید از عنب شیر خورد زان سبب
 همچو نبات بهشت بر لب جوی لبن
 ماه جدا از بدور ماهی از آب دور
 أختر نابرده راه در وطن خویشتن
 هر که بدو جست کین مهر نبودش به دین
 ظالم اهل یقین مفسد ارباب ظن
 گرچه به آدم بود نسبت هر آدمی
 خار ز جنس نبات هست جدا از سمن
 هفت فلک خمکده است خلق در او چون شراب
 صاف در اعلی مقام اسفل او در درن

[صفحه ۶۲۰]

صدر نبوت پناه واسطه‌ی عقد شاه
 جوهر خود وصل کرد با گهر بو الحسن
 میر ولایت علی دین نبی را ولی
 عز عرب را پسر شاه رسل را ختن
 گفت سلونی به علم کرده صبوری به حلم
 حیدر خیبر گشای صفدر عنتر فگن
 داه به او کرد گار بهر وفا ذوالفقار
 لمعه‌ی او بی صقال تیزی او بی مسن

[صفحه ۶۲۱]

عصمت بخاری

عصمة الله، مشهور به عصمت از شاعران عصر تیموری. متوفای سال ۸۲۹ هـ. ق.

ای روضه‌ای که دهرز بویت معطر است
 آبت ز کوثر و گلت از مشک و عنبرست
 در طینت تو چشمه‌ی خورشید مضمربست
 بوی تو چون نسیم جنان روح پرورست
 خاکی و نه فلک بوجودت منورست
 تا در تو نور دیده‌ی زهر او حیدرست
 خورشید کو یگانه رو هفت کشورست
 بهر شرف ز خاک نشینان این درست
 ای کشور فلک شرف کعبه احترام
 دارالسلام گفته جناب تر اسلام
 بر آستان روضه‌ی تو مهر و مه غلام
 در گنبد مرصع تو هر صباح و شام
 از قرص آفتاب و زجرم مه تمام
 تصویر می کند بسر تربیت امام

[صفحه ۶۲۲]

صندوق زر پخته و قندیل سیم خام
 قبر تو خاک نیست که روح مصورست
 آن بقعه‌ای که کعبه صدق و صفا دروست
 وان روضه‌ای که مسکن آل عبا دروست
 وان خطه‌ای که مخزن گنج بقا دروست

وان مرقدی که مشهد شمع رضا دروست
 از نکهتی که رایحه‌ی مصطفا دروست
 وز طیتی که نکهت شیر خدا دروست
 وز تربتی که خاصیت کیمیا دروست
 هر صبح و شام کارمه و مهر چون زرست
 ای روضه‌ای که همچو جان خرم آمدی
 چون کعبه قبله گاه بنی آدم آمدی
 چون بیت مقدس از فلک اعظم آمدی
 یا صحن جنتی که در این عالم آمدی
 چو صحن زرنگار فلک محکم آمدی
 از بهر ریش خسته دلان مرهم آمدی
 تا مرقد خلیفه‌ی عیسی دم آمدی
 خاک درت به تارک جمشید افسرست
 هر صبحدم زخون شهیدان کربلا
 خورشید می‌کشد علم آل مصطفا
 [صفحه ۶۲۳]

می‌سازد از مصیبت اولاد مرتضا
 برقد صبح پیرهن خون چکان قبا
 اجزای روح می‌شد ازین غم زهم جدا
 بهر دوی این الم آمد به شهر ما
 سلطان هشتمین علی موسی رضا
 کاند بر زمانه تنش روح دیگرست
 شاهی که کاینات طفیل وجود اوست
 خلوت سرای سدره مقام شهود اوست
 خورشید قرص گرم سر خوان جود اوست
 قدملک دو تاز برای سجود اوست
 اقبال هم عنان عروج و صعود اوست
 مردود باد هر که به عالم حسود اوست
 خسران ندید و مغفرت و فضل سود اوست
 هر کوز حب آل محمد توانگرست
 روز جزا که نوبت ملک قدم زنند
 ارواح انبیا همه از قرب دم زنند
 اهل صفا بروضه‌ی جنت علم زنند

ارباب معصیت چو نفیر ندم زند
 آل علی نخست به میدان قدم زند
 وز پیشگاه عفو صلاهی کرم زند
 [صفحه ۶۲۴]

وز مغفرت به نامه هر کس رقم زند
 مقبل کسی که بنده‌ی اولاد حیدرست
 سگ سیرتان چو پنجه به شیر خدا زدند
 تیغ فراق در جگر مرتضا زدند
 برجام زهر امام دوم را صلا زدند
 و زکین بر آفتاب نجف تیغها زدند
 خنجر بجای قبله گه مصطفا زدند
 شمشیر آبدار بر آل عبا زدند
 آتش به خرمن دل مجروح ما زدند
 کز سوز آن هنوز جگرها پر آذرست
 سنگین دلان دو کون سراسر بسوختند
 چون بولهب درون پیمبر بسوختند
 و زغم درون خواجه‌ی قنبر بسوختند
 جان کننده‌ی در خیر بسوختند
 کز خرمنش دو دانه‌ی گوهر بسوختند
 هر سینه‌ای بشیوه‌ی دیگر بسوختند
 جبریل را ز حرقت آن پر بسوختند
 کاینها بافتاب خلافت نه در خورست
 ای شاهباز جمله شکار تو آمدیم
 پر سوخته به راهگذار تو آمدیم
 [صفحه ۶۲۵]

در بارگاه کعبه شعار تو آمدیم
 چون حاجیان به طوف مزار تو آمدیم
 از هر دیار سوی دیار تو آمدیم
 جان بر کف از برای نثار تو آمدیم
 مجروح و خسته بر دربار تو آمدیم
 رحمی کن آن قدر که ز عفو تو درخورست
 نو مید و مفلسیم و نداریم هیچ کس
 نقد حیات داده به تاراج صد هوس

نالان به گرد کعبه‌ی کوی تو چون جرس
 عصیان هزار و عمر گرفتار یک نفس
 کوهیست آتش تو و ما کم زخار و خس
 چون درد و کون عاشق روی توایم و بس
 لطفی کن ای کریم و بفریاد ما برس
 کز هشت خلد لطف تو صد بار خوشترست
 طوطی گلشن انان افصح زبان تست
 حلال مشکلات سلونی بیان تست
 کشاف لو کشف دل بسیار دان تست
 مفتاح علم خانه‌ی گوهر فشان تست
 چون کعبه مراد همه آستان تست
 عصمت که در ریاض سخن مدح خوان تست
 [صفحه ۶۲۶]

نظام در منقبت خاندان تست
 کاندل ریاض مدح تو دایم سخن ورست
 دل گرمی و قبول سخن ده به عالمش
 در نظم و نثر بیش مکن لال و ابکمش
 ده آب روی دنیی و عقبی بیکدمش
 آسوده دار تابه ابد شاد و خرمش
 وز مکر و کین اهل حسد دار بی غمش
 بخشش درون جمع و مزین بیش بر همش
 صد سال زنده دار و مساز از جهان کمش
 و آنگاه هر که را که هوای تو در سراست
 در کار بسته‌ی همه یا رب گشاد ده
 مجموع را به کنج هدایت مراد ده
 درماندگان جرم و گنه را تو داد ده
 اسرار ذکر خود همه کس را بیاد ده
 با اهل دل مدام صلاح و شاد ده
 توفیق ترک غفلت و فسق و فساد ده
 در هر دلی که درد تو نبود بیاد ده
 کانست کوبه عالم تحقیق رهبرست
 [صفحه ۶۲۷]

سید محمود ملقب به نظام الدین متخلص به داعی. متولد ۸۱۰ و متوفای سال ۸۷۰ هجری.

گرز اثنی عشر کسی پرسد
در پی نام و وصف جمله بیوی
مرتضی و حسن و حسین و دگر
علی بن حسین و باقر جوی
صادق و کاظم و رضی و نقی
نقی و عسگری و قائم گوی
[صفحه ۶۲۸]

ابن حسام

محمد بن حسام الدین از شاعران مشهور سده‌ی نهم سخن سرایی توانا و عالمی بلند همت که عمری را در ستایش خاندان رسول گذرانده است وی به سال هشتصد و هفتاد و پنج هجری قمری در گذشت.

افراشت چون قضا علم زرنگار طوس
پر نور چون بهشت برین شد مزار طوس
کرو بیان قرار گرفتند برقرار
در روضه‌ی مقرر دارالقرار طوس
ای آنکه باغ خلد ندیدی بیا به بین
خوشتر ز گلستان ارم مرغزار طوس
از مشهد مقدس سلطان اولیا
شد منزل و مقام ملایک مزار طوس
این طاق نه رواق مقرنس نمونه‌ایست
از عکس بارگاه شه شهریار طوس
در طوس تا قرار گرفتست ذوالجلال
از عرش کرده نور تجلی نثار طوس
[صفحه ۶۲۹]

ای صاحب ولایت و عصمت ز روضه‌ات
بر کاینات هست کنون اقتدار طوس
بیت الحرام قبله شد و مرقد تو نیز
آن در میان مکه و این بر کنار طوس
یک طوف روضه‌ی تو بصد حج برابر است
روز جزا قبول کند کردگار طوس
چون حج اکبر است طواف مزار تو

ای بر جهان ز روضه‌ی تو افتخار طوس
تا در عنب به زهر تو را قتل کرده‌اند
تلخ است کام جان جهان از خمار طوس
انگور کرده‌اند چو آب عنب حرام
بر کام خویش متقیان در دیار طوس
لعنت بر آن لعین که بدرگاه حق بر او
دعوی خون خویش کند زهر خوار طوس
مانند آفتاب جهانتاب روشنت
از نور بارگاه تو شبهای تار طوس
معمور باد روضه‌ات از نور ذوالجلال
در دست اهل بیت تو باد اعتبار طوس
عبیر می‌دمد از ناف آهون ختن
بتاب طره تو! نرخ عبیرشان بشکن
[صفحه ۶۳۰]

نه از خطاست که از چین طره‌ی تو برد
صبا شمامه‌ی مشک ختابخاک ختن
چو سایه در ظلمت حجاب خویش بماند
زرشک قد تو در باغ سر و سرمایه فکن
زبوی طره تو چون شمیم باد شمال
معنبر است ریاحین معطر است چمن
همای جلوه و طاوس شکل و کبک خرام
تذر و زینت و طوطی مقال وفاخته فن
نشانه‌ی رخ و زلفت گلست و سنبل تر
نمونه‌ی خدو خط شقایقست و دمن
چو سرو اگر بخرامی بجانب گلزار
بخود فروشود از رشک سنبلت سوسن
باغ سرو سهی با وجود دلجوئی
کشیده پای زرشک قد تو در دامن
چو غنچه گر برهانی ز روز دلتنگی
بخنده گر بگشائی بسان غنچه دهن
نگر که یوسف گل راز رشک عارض تو
دریده است زلیخای باد پیراهن
تورازه گوی و ز چوگان همین تمام که یار

دلم بخت بچوگان زلف و گوی ذقن
 گیاه و لاله دمد دمدم چو فصل بهار
 بر آستان تو هر دم ز آب دیده‌ی من
 [صفحه ۶۳۱]

چو جان درازی سرو تو از خدا خواهم
 روم بقبله‌ی حاجت روای اهل زمن
 بخوابگاه شهادت مآب مشهد طوس
 شهید خاک خراسان قتیل ظلم و فتن
 رضای مرتضوی منزلت که خاک درش
 روا بود که بود توتیای چشم پرن
 بآبروی شریفش جوار اهل حجاز
 بخاک کوی نظیفش یمین اهل یمین
 زبوی تربت پاک او یس زنده شود
 نسیم اگر برساند شمیم او به قرن
 به برزنی که در او روضه‌ی مقدس اوست
 بهشت بر نزند با سواد آن بر زن
 فراز قبله یس او نیز طایرار پیرد
 بریزدش ز حیا پر و شهپراز بر غن
 همای سدره نشین را بر آستان اوست
 چو طایران حرم طوق طوع در گردن
 هنوز شام چو عباسیان سیه پوشست
 که هم زدوده‌ی عباس یافت درد حزن
 بسوخت ز آتش جانسوز دوده‌ی عباس
 زسوز جوشن او آفتاب را جوشن
 عنب به زهر بر آلوده داد مأمونش
 چنانکه سوده‌ی الماس داد زن به حسن
 [صفحه ۶۳۲]

مدار امن و امان را به زهر قاتل کشت
 تو خود بگوی که مأمون کجا بود مأمون
 عفونت عنب زهرناک در جگرش
 چنان برفت که شد زهر زهره‌اش در تن
 شفق به خون عنبگون بشست عارض خود
 از آن عنب که بدان زهر ناب گشت عفن

هنوز خون جگر در درونه‌ی عنبت
 چنانکه در حلب آبگینه دردی دن
 چو زان عنب رخ عنابیش عنبگونشد
 عنب بریخت چو عناب خون دل زیدن
 از آن دودانه‌ی عنب با سرشک عنابی
 هنوز زهره چو زهر اهمی کند شیون
 گرش نه لطف جوانمردی و کرم بودی
 به یک مقام نبودی مقیم با دشمن
 ایا مقیم مقام تو طایر جبروت
 ایا به خاک درت چشم روشنان روشن
 مقیم خاک خراسان شدی به درد و فراق
 چو با تاسف یوسف، مقیم بیت حزن
 اگر نه از جهت اتفاق اهل نفاق
 به غدر با تو برون آمدی چه مرد و چه زن
 امیر قافله تنها چرا زند خرگاه
 شریف مکه به غربت چرا کند مدفن
 [صفحه ۶۳۳]

به سوک قتل تو بر نیل زد بنفشه کلاه
 بداغ مرگ تو در خون گرفت لاله کفن
 تو از بلاد عرب مسکن از دیار عجم
 تو از حجاز و خراسان تو را بود مسکن
 به کعبه‌ی تو همه عمره کرده اهل صفا
 چو حاجیان به مشاعر توجهی متقن
 بر آفتاب جهان تو آن شرف دارد
 که بر کواکب رخشنده آفتاب علن
 به هفت حج و به هفتاد حج برابر کرد
 زیارت تو رسول از کرامت ذوالمن
 به آفتاب چه نسبت کنم جمال تو را
 که آفتاب ندارد زوال از روزن؟
 زمرقد تو بهشت برین یکی منظر
 ز روضه‌ی تو ریاض جنان یکی گلشن
 نثار مرقد پاک بزرگوار تو را
 گرفته هفت طبق آسمان زدر عدن

به بوی آنکه بیابد ز مشهدت بوئی
 صبا به خاک خراسان همی برد مکمن
 سزا بود که ضیافت کند بصد اعزار
 رسول وادی ایمن تو را بسلوی و من
 چنانکه باد صبا صحت آورد ببرد
 لب مسیح مقال تو لکننت الکن
 [صفحه ۶۳۴]

منم که درس ثنای تو می کنم تکرار
 به صبح و شام بروز و به شب بسرو علن
 به شیر مدحت تو چون لبم شود شیرین
 ز جویبار جنانم دهند شهد لب
 به خاک روضه‌ی پاک تو آرزومندم
 چو خاک تشنه به باران و تن به خاک وطن
 نمی رسد به ثنای تو ذهن ابن حسام
 مگر ثنای تو حسان کند بوجه حسن
 اگر چه جوهری درج لؤلؤ سخنم
 به قدر تو نتوانم بلی گهر سفتن
 طراوت سخن آبدار شیرینم
 شکست در ثمین را رواج قدر ثمن
 چو من همای بلند آشیان سلطانم
 مرا چه باک ز فریاد زاغ و بانگ زغن
 منم که طوطی طبعم نمی دهد در باغ
 مجال بلبل خوش نغمه را به گاه سخن
 ز بس که باغ سخن طبع من معطر کرد
 زمن برندریا حین سخنوران زمن
 چوما حواله‌ی کوچیم و بر گذر چاهست
 به چاه بر نتوان آمدن مگر بر سن
 من اعتصام بحبل المتین از آن دارم
 که رشته‌ایست مسلسل مرا امید وطن
 [صفحه ۶۳۵]

جامی

سلام علی آل طه و یاسین
سلام علی آل خیر النبیین
سلام علی روضه حل فیها
امام بیاهی به الملک و الدین
امام بحق شاه مطلق که آمد
حریم درش قبله گاه سلاطین
شه کاخ عرفان گل شاخ احسان
در درج امکان مه برج تمکین
علی بن موسی الرضا کز خدایش
رضا شد لقب چون رضا بودش آیین
ز فضل و شرف بینی او را جهانی
اگر نبودت تیره چشم جهان بین
پی عطر رو بند حوران جنت
غبار دیارش به گیسوی مشکین
اگر خواهی آری به کف دامن او
برود امن از هر چه جز اوست در چین
چو جامی بچش لذت تیغ مهرش
چه غم گر مخالف کشد خنجر کین
[صفحه ۶۳۶]

بسم الله خالق الکلام

به شکرانه‌ی رفع علت و حصول عافیت به شفاعت و کرامت هشتمین ائمه هدی علی بن موسی الرضا صلوات الله علیهما
باز جانی دگر از عالم جان یافته‌ام
آنچه جویند و نیابند من آن یافته‌ام
نه قرار دل و نه راحت جان بود مرا
هم قرار دل و هم راحت جان یافته‌ام
آنچه در پیریم از ذوق جوان گم شده بود
نک به پیرانه سر آن ذوق جوان یافته‌ام
نقد عمری که به سودای فریبنده‌ی نفس
به عیان باخته بودم به نهان یافته‌ام
پس سی سال که صد پاره شد از خوف دلم
هم به سی پاره‌ی قرآن که امان یافته‌ام
عمر دیگر که ترا از دگران بود سماع

نگران باش که من نزد گران یافته‌ام
عافیت باخته‌ای بودم از این پیش و به نقد
آن سلف باخته را بین که چه سان یافته‌ام
[صفحه ۶۳۷]

نه خلیلم که ز آتش به عیان رست و لیک
قول بردا و سلاما به عیان یافته‌ام
شاید این گوهر با نقد روان یافته را
دیگر ارزان نفروشم که گران یافته‌ام
این گنه هم زمن آمد که من آن راز شفا
دیر چون جستم هم دیرش از آن یافته‌ام
چشمه‌ی آب بقا روضه‌ی جان بخش رضا
که از آن کوثر دیگر به جهان یافته‌ام
نه همین کوثر دیگر که از آن منهل عذب
هر طرف چشمه‌ی دیگر به جنان یافته‌ام
ماه تا بنده‌ی کش، مهر فروزنده‌ی شرق
کش ز سعدین مه و مهر قران یافته‌ام
مطلع شمس خراسان، نه که خورشید حیات
که از او در دل هر ذره مکان یافته‌ام
جان اگر جسم دگر یافت ز نعمای جنان
من از آن رشک جنان روح و روان یافته‌ام
آنچه از معجز موسی به خبر یافته‌اند
من ز نو باوه‌ی موسی به عیان یافته‌ام
از زمان هر که زیان بیند و من از در او
به زیان رفته ز جان را به زمان یافته‌ام
به مدیحه‌سختی سخنی گفتم و به هر سخنی
صله زین به نتوان یافت که جان یافته‌ام
[صفحه ۶۳۸]

ای تو مرضی حق ای بو الحسن ای اصل رضا
که یقین از تو پس از وهم و گمان یافته‌ام
جان چو بخشیدیم اینک دل رنجور بین
زین مقامی که در این دار هوان یافته‌ام
هر کسی یافت در این خاک سیه جایی و من
زانمیان کنج غم و رنج زیان رفته‌ام

در جحیم ریم افتاده و حاشا که بصیر
 گر از این آتش، الا که دخان یافته‌ام
 جای در صف عقب دارم در مزد رهان
 گر چه در روز رهان سبق رهان یافته‌ام
 و ر چه میزان لسان از همه بیش است مرا
 این کمی نیز چون میزان بلسان یافته‌ام
 دارم امید که یابم هم از آن روضه مراد
 که از آن روضه امان از حدثان یافته‌ام
 زدم این فال در این نیت و جان در طلب است
 که مراد دل خود یابم، و هان یافته‌ام
 حقیر: امیری فیروز کوهی
 تابستان / ۴۴
 به تلخیص از قصیده

پاورقی

[۱] مقاتل الطالبین ص ۵۶۸ الی ۵۷۰، اعیان الشیعه ج ۱۲ صفحات ۲۱۸-۲۱۷.

[۲] عیون اخبار الرضا ج ۲ ص ۱۴۳. بحار الانوار ج ۴۹ ص ۲۳۶.

[۳] عیون اخبار الرضا ج ۲ ص ۱۴۲. و فیات الاعیان ج ۲ ص ۴۳۳ کشف الغمه ج ۲ ص ۳۱۷. بحار الانوار ج ۴۹ ص ۲۳۶. منتخب التواریخ ص ۵۳۷.

[۴] عیون اخبار الرضا ج ۲ ص ۱۴۲ و فیات الاعیان ج ۲ ص ۴۳۳. التقصص ص ۲۲۸. مناقب ج ۴ ص ۳۴۳-۳۴۲ بحار الانوار ج ۴۹ ص ۴۳۵.

[۵] و فیات الاعیان ج ۲ ص ۴۳۳.

[۶] عیون اخبار الرضا ج ۲ ص ۲۵۵. بحار ج ۴۹ ص ۳۱۸.

[۷] بحار ج ۴۹ ص ۳۰۶. از کتاب غیبت شیخ طوسی دو بیت فوق را به کنیزکی از خنیاگران مأمون نسبت داده است.

[۸] اغانی ج ۱۰ ص ۵۲ بحار ج ۴۹ ص ۲۳۵.

[۹] کشف الغمه ج ۲ ص ۳۱۲. منتخب التواریخ ص ۵۲۵، مناقب ۴۹۰ ص ۳۳۲.

[۱۰] مناقب ج ۴ صفحات ۳۷۶-۳۷۷. بحار ج ۴۹ ص ۳۱۵ دیوان دجیلی ص ۱۴۹. دکتر اشتر صفحات ۳۲۱-۳۲۰.

[۱۱] مناقب ج ۴ ص ۳۷۶، بحار ج ۴۹ ص ۳۱۴ دیوان دجیلی ص ۱۸۵ اشتر صص ۲۳۷-۲۳۶ و این دو بیت را اضافه دارد:

یا طوس طوباک قدصر

ت لابن احمد مشهد

و یا جفونی استهلی

و یا فؤادی توقد.

[۱۲] الاغانی ج ۲ ص ۱۸۰. زهر الآداب ج ۱ ص ۸۵. عیون اخبار الرضا ج ۲ ص ۲۵۴ بحار ج ۴۹ ص ۳۱۸ دیوان جیلی ۱۹۸. اشتر

صص ۱۴۵-۱۴۶.

[۱۳] مناقب ج ۴ ص ۳۷۷. دیوان دجیلی ص ۲۳۵ و در دیوان مصصح دکتر اشتر دو بیت زیر را:

لقد حل بن موسی بالمعالی

وسار بسیره العلم الشریف

و تابعه الهدی و الدین کلا

کما یتتبع الالف الالیف

بیش از بیت‌های بالا و دو بیت زیرا را بعد از بیت‌ها اضافه دارد:

فقل للشامتین بنار و یدا

فما تبقى أمرا یمشی الحتوف

سررتم بافتقاد فتی بکاه

رسول الله و الدین الحنیف

دیوان صص ۳۴۳ - ۳۴۱.

[۱۴] مناقب ج ۴ ص ۳۷۴. دیوان مصصح دکتر اشتر ص ۳۴۴. بحار ج ۴۹ ص ۳۱۴. این بیتها در دیوان مصصح دجیلی نیامده است.

[۱۵] مقاتل الطالین صص ۵۸۰-۵۷۰. دیوان چاپ دجیلی صص ۲۹۰-۲۸۹ بحار ج ۴۹ ص ۳۱۵ در چاپ دکتر اشتر ۳۴۸-۳۴۷

قطعه‌ای به نام دعبل ثبت است که دو بیت نخست آن مطابق با چاپ دجیلی و بیت‌های دیگر متفاوت است.

[۱۶] مناقب ج ۴ ص ۳۶۵.

[۱۷] مناقب ج ۴ ص ۳۷۶ بحار ج ۴۹ ص ۳۱۴.

[۱۸] مناقب ج ۴ ص ۳۷۴.

[۱۹] مناقب ج ۴ ص ۳۵۰.

[۲۰] عیون اخبار الرضا ج ۱ صص ۴-۲.

[۲۱] مناقب ج ۴ ص ۳۴۳.

[۲۲] مناقب ج ۴ ص ۳۵۰.

[۲۳] مناقب ج ۴ ص ۳۴۸.

[۲۴] عیون اخبار الرضا ج ۲ ص ۲۵۴ مناقب ج ۴ ص ۳۵۹. بحار ج ۹ ص ۳۱۷. منتخب التواریخ ص ۵۴.

[۲۵] عیون اخبار الرضا ج ۲ صص ۲۵۷-۲۵۵ و رک مناقب ج ۴ ص ۳۵۹ بحار ج ۴۹ صص ۳۲۱-۳۱۹.

[۲۶] عیون اخبار الرضا ج ۲ ص ۲۵۴. مناقب ج ۴ ص ۳۵۹ بحار ج ۴۹ ص ۳۱۷. اعیان الشیعه ج ۷ ص ۷۷.

[۲۷] مناقب ج ۴ ص ۳۵۰.

[۲۸] مناقب ج ۴ ص ۳۶۲.

[۲۹] مناقب ج ۴ ص ۳۶۳.

[۳۰] ظ: بر مهر زدند آن.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتبع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتبع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-(۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

